

انکار

هر روز یکشنبه و چهارشنبه به پبنتو و فارسی
تشریح میشود

آدرس دفتر جریده: جاده میوند اپا رتمان (۳)

نمبر تلفون ۴۲۱۹ آدرس تلگراف: (انکار-کابل)

تاسیس ۹ حوت ۱۳۲۹

یکشنبه ۱۸ حمل ۱۳۳۰

سال اول

شماره دوازدهم

شاعلی هئوده:

بیاد سید جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان رحمت الله علیه در سال ۱۲۸۵ هـ از دربار امیر مصفور شیرعلیخان آزرده شد و وطن و آشیانه محبوب خود را ترک داد. او پرواز نمود. در فضای بلند تراج گرفت. افق نگاه خرد و صحنه گیتی قرار داد. در هند، مصر، عثمانی، سوئیس، پاریس، لندن و ایران فرود آمد. و در مشق او تخیلی بود که برای آزاد بشر از جنگ استعمار در هر سرزمین پاش کرد. دیگر به آشیانه خود باز نیامد. و وطن را فراموش نکرد. تا آخرین و قبیله حیات خود را افغان گفت.

در تاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۷ میلادی خبارتیرا که حجاب چهره جان بود برافکند. و چون ملک در فرودس برین شتافت و ~~خود~~ خود را درین دیر خراب آباد نهاد و در ترکیه به مدفن مصروف شد. شیخ مرزا لعلی) بخاک سپردم شد تقریباً هشت سال قبل ~~بهر~~ روح سید را بسرا ~~خود~~ شتودی روح او از باغ قشنگ و مدفن بزرگان کشید. و صدای هلهله و فریاد اشتیاق ما فضای جهان را پر کرد. تا اینکه ~~آن~~ آن مرحوم را به آغوش وطن سپردیم. آرزو داشتیم عمارت مجلل بر روی قبر بنا کنیم. باغ و میوه تا سیس تا سیم. بهترین کتابخانه علمی در آن باغ وجود آمد. دارالعلوم عربی، دارالحفاظ و مدرسه قضات شایسته بود در آن باغ باشد. سال یکبار مطابق بتاریخ درو ~~سید~~ سید در وطن محفل یاد ~~هر~~ در باغ مجلل او انعقاد میابد تا از افکار و نظریات سید بزرگم خطاها بجا یاد آوری شود. مردم و موسسات برای خوشنودی روح سید و تقدیر مقام علم و فضل به قدر توان و شوق اقامت دادند. اما در ظرف هشت سال دیگر یاد او از سید نشد. نهادیم را جمع به آرزوهای فوق چه اقدامات شود. (بقیه در صفحه ۳)

شاعلی غصافی

در اطرافت و کوب

در شماره تاریخی ۸ / حمل / روز نامه اصلاح مقاله شاعلی غصافی را خواندم در ضمن تو صیه های نویسنده مقاله خواهش او را در ~~ت~~ تشکیل یک جمعیت برای (رفع ظلم از حیوانات) نظر مرا ز یاد تر جلب کرد و احساس کردم که نویسنده محترم از افراد لندن دیده است زیرا واقعا "در ممالک متمدن دنیا اگر کسی حیوانات را اذیت داده است و کوب میکنند محکمه را و اکتش و مجازات میدهد. و مسلماً جمعیت برای جلوگیری چنین اعمال در آن ممالک تشکیل یافته بر حیوانات اگر تعهد میشود آن جمعیت متعددی را به محکمه محول میسازد ولی در همین حال تاسف کردم آنها یکی از وطن داران ما به اروپا رفته و پس آمده اند از ~~بسی~~ ^{بسی} که در تخیل حیات اروپا هستند با طرف و توحش خود کم گشته و بهد بختی و ظلمت داران کمتر متوجه شده اند. والی آقای فارتین که بدلیل تسلیات او با تشکیل جمعیت را برای (رفع ظلم از حیوانات) خواهش میکرد تشکیل یک جمعیت را برای رفع ظلم از برادران و وطن ضروری میپنداشت که امروز در علاقه دارها و حکومت محلی افغانستان و قوماندانانینهای امنیه و امثال آن هر روز اگر احصائیه گرفته شود در هر یکی آن چندین نفر قتیچین کاری میشوند که در اروپا ابتدا حیوانات را باین قتل و کشتن خود کرد. در وطن ما مردان را چه میکنند که همانه های شان با قتیچین کاری آشنا شده حتی زن ها را هم حالا در محضر عامت میکنند. چنان در او خورج دلو ۱۳۲۹ در علاقه داری علی شنگ لغمان جناب علاقه دار صاحب یک زن را به حضور ~~یک~~ (بقیه در صفحه ۲)

شاغلی رویان :

ما باید پیش برویم :

تا ریخ زنده گلانی ما مملو از منازعات و مجاهدات نیست که با اغراض خود خواهی توأم بوده و این علت از یک طرف مانع و عائق ترقی و پیشرفت مملکت گردیده و از دیگر جانب بمضار و خساره توده تمام و خلق را بسوزاند و فاقه گی سوق داده زمان تما جماعت جنگیز این خاک را تباہ و وقتن هم استعمار یون با حرص و آزمخصل آنرا مورد ^{تأخیر} و تا ز قرار داده اند فرصتی خانه جنگی و ملوک الطوائفی که دست اجانب هم یابن - ضمیمه بوده حکمفرمانی و آنها تیکه سلطه و اقتدار را به دست داشتند فقط و فقط برای تعیش و آسایش خود مجاهدت و کوشش تو جه و اهتمام را برای ارتقای مملکت و بلند بردن سویه زنده گلانی و راحت قوم مبدول نکرده اند هنگامیکه مملکت تحت مرکزیت قرار گرفت - باز هم غرض و خودخواهی حکم رواش و دشمنان خارجی هم رو لهای غرض آلود خود را با زی و برای پیشبرد و انکشاف مرام خرد گوسیدند -

ما انقلاب خونین و وحشت انگیزی را دیدیم ولی این انقلاب در زنده گی و حیایک نواخت و شرم آورد ما که چاکترین حولی را وارد تبار کرده و جزئیترین نتیجه و اثری نبخششود - انقلابا در دیگر دنیا عامل ترقی و پیشرفت و ساینق اصلاح و بهبود او ضاع میگردد - و این جسام هر چیز محکوم و عامل سیر قهقراش ما میگردد - ما باید پیش برویم و بر روی مزخرفات و مزهومات برده سیر را کشیده و بدین آنها تیکه سد ترقی و پیشرفت مشروع ما میگردد مشت آهنی حواله کنیم - هر وقت خواهسته ایم گنا من برای بهبودی خاک و اصلاح او ضاع خود برداریم دشمنان ما از مزخرف - پسندی و نقاط ضعف ما استفاده و اغشاشاتی را روی کار آورده اند ما باید پیش برویم و از هیچ چیز نهرا سیم - با هر پیش آمد مقابله و خود را بحدف برسانیم - و هدف ما عبارت از تامین اساسات دیموکراسی در مملکت یعنی آشنا ساختن مردم برآز حکومت خلق توسط خلق و برای خلق است - و آنها تیکه تفرقه و تشتت را موجب و در شا لوده و طرح و حدت ملی ما رخته وارد من بوزند میارزه کرده آنها را از بین ببریم - ما باید یک اصلاح و مفهوم عمومی را که سبب فلاح و نجات ما از بدبختی و عقب مانده گی گردد روی کار آوریم بلکه راکه ازین ناحیه در دامن شرافت ملی ما پدید آمده از هم بزدانم -

نویسنده : شاغلی شعاع :

علم انحصار نمیشود :

یکی از خصوصیات دوره استبداد انحصار علم است یعنی به نحو یک امتیازات متفوره - اختلافات طبقاتی و تضادی میراث خود خواهی و مطلق المنان میباشند - خاص ساختن علم بیک دسته و طائفه و تعیین موسسه های علمی بیک طبقه - امتناع دیگران از تحصیل مسارف بهر کیف و چون از مظا هر زشت و مستکره آن بحساب میآید - علم و دیموکراسی دو قوه مؤید و منظم هم بوده و بر عکس دیکتا توری و معارف که منبع طواغف و مذا هب را از نعمت علم و دانش متقا هی است دو قوه متضاده دانسته میشوند تجربه های چندین هزار ساله حقیقت فوق را ثابت ساخته و بشردر هر زمان از تلخی ها - مرارت ها - شکنجه ها و نا مرادی های انحصار علم عذاب دردناکی را احساس و اما ده گی خرد را جهت مجادله بآن نشان داده است دیموکراسی شهر را بریکا تو ما من جفر سن در 1819 هنگام ناسیونالیزم و رالفنزن و ر جینیا متذکر شد (زود با شد که این دار الفنون حریت عقل و علم را اعتراض کند و برای آن حد و حصری را قایل نشود) دار الفنون های المان در قرون 17-18-19 - و اوایل قرن 20 با مراعات پرخصیج فرق یعنی با عدم انحصار علم و راه ندادن تعصب در تمدید آن پیشرفت های بزرگی نمود و ملت المان را در صف اول عالم بردارانی نهوض شیائس جهان مصر فی کسرد -

بقیه در صفحه 3

بقیه لت و گو ب :

جمعی غیر ی با ندازه قسچین کاری کرده کد پیرا هن او با اثر قسچین کاری پاره و بدن زن نمایان گردید که این موضوع در تمام لغمان شهرت یافته و لی ریاست تنظیمه مشرقی به واسطه تکه در معاملات خیلی بزرگ و مهم مصروف است یا ازین گونه واقعات خورد خیر نمیشود و یا فرضا " اگر خیر شود آن را عادی و معمولی پنداشته قابل پرسش نمیدانند - پس از جناب فارتن خواهش میکنم لطفاً به او ضاع نامه در اطراف مملکت نظر انداخته و قدری عمیق شده بعد یقین دارم اولتر جمیعت را برای رفع ظلم او همو طنان ضرور خواهد پنداشت -

بنای علی محمودی :

قانون چیست؟

اساساً "قانون" عبارت از موافقه خلق برای قبول يك راه و هدف مشترك و قيود اجتماعي بوده و لذا همه مردم در مقابل قانون مجبور به اطاعت بوده و گویا مسئول اند که خود را با احترام آن اشیاء سازند قانون ضامن آزادی و امنیت و لی در عین زمان تولید کننده مسئولیت و قید در حیثیات است. همین که قانون توسط نماینده گان خلق قبول شد و مطابق اصول مالک دیموکراسی از مجلس یا رلمان گذشت و با مضای رئیس دولت رسید پس حکومت از نقطه نظر مسئولیت خود در مقابل خلق و خلق از ترس مسئولیت خود در مقابل قانون یعنی موافقه نیکه نماینده گان شان بوده است مجبور با احترام آن بوده و در مقابل آن مسئولیت دارند. اما اگر در مملکتی مانند افغانستان که قانون وجود نداشته ولی مردم نظریه عدم سواد و یا خوف و ترس و بی اطلاع بآن آشنا نبوده و یا آشنا شدن بآن گذاشته نشده اند پس مسئول حقیقی آن در مقابل قانون نویسنده گان و حکومت بوده و در مقابل تاریخ فردا و حق مسئول شمرده میشود. امروز نویسنده گان مخصوصاً "کسانیکه در قوانین تخصص دارند باید چشم مردم را باز ساخته آنها را به حقوق شان آگاه گردانیده و به همه کس ابلاغ نمایند که ضامن مسالمت و امنیت در يك مملکت قرار نیند خوب و احترام حاکم و محکوم در مقابل قانون است و پس:

(بقیه در شماره ...)

مجموع اعانه چقدر بوده آنچه مصرف شده چه اندازه است. وجه وقت عمارت قبر سید در یمه لشکریك محفل برای زیارت افتتاح میشود. انتظار دارم مقام مرموطل در این باره از روی توضیحات لازمه را اعطا فرمائند.

ارنهالی خلیل :

تابکی

تابکی در صدر هر محفل ریاست میکند خواهش جاه و جلال و عز و شوکت میکند من نشینی چارزانه در بلندی سفرها لقه های کته من گیری و غیبت میکند مال مظلوم و یتیم و بیوه زن گیری به ظلم وقت خود را بیدل در جمع شروع میکند تا ثیما ظلم و جفا و جور غارت کسب توست کز طواف کعبه واپس باز عودت میکند راه باطل را گرفتنی همیشه افعال بند تابکی شیطان ملعون را کفالت میکند بند من لامع شنو بر لوح دل منقوش دار تابکی از بند من اظلمها رنفرع میکند

بقیه علم انحصار ...

ولی در رژیم استبدادی نازی که فقط بر اساس پیشرفت و احترام یک نژاد بیثبات نهاده شده بود وضع معقول گذشته بکلن تغییر نمود. مثلاً نازیها اعتقاد داشتند که استاذ دارالفنون فقط باید بخد مت سیاسی و حزبی دولت منهدک باشد و در بحث و تدقیق خود آزاد نیست رئیس دارالفنون فرستادگی آلمان باری بیان کرد (دیگر علم را نمی شناسم مگر علم را که نازی قبول کنند) همین انحصار موجب شد تا آینشتین چون از نژاد جرمن نبود و به حزب نازی ربط نداشت و وطن ما لوف خود را جیسراً "ترک کند و نفی بلد گردد و اارتها بر آلمان کسی که در جنگ عروسی اول آلمان را از فاقه گی و قلت مواد غذایی و دیگر ضرورت های اولیه نجات داد چون نازی نبود مجبور گردید ترک وطن گردید و در حال غربت انحصار نماید. همین تصمصب در ۱۹۳۸ و ۱۹۳۸ به تعداد ۱۸۸۰ عالم درجه اول آلمان را که ۲۵ فیصد آنها برنده گان جایزه نوبل بودند از دارالفنون آلمان نازی طرف و تبعید نمودند در حالیکه همه یهودی هم نبودند ولی گناهی که داشتند آن بود که نازی نبودند. یکی از نویسندگان ایطالیا ده سال حیات خود را به نگارش کتاب تحت عنوان (امتحان دکنا توری) وقف کرد. این کتاب پیش از (۲۰) فصل دارد و هر فصل اترا یک یک از علمای معروف و فکشنورهای بیگانه فقط از جنبه اختصاص خود نوشته اند و لفافه علامه انشتین هم خواهش کرد تا فصل تحت عنوان (علم و دکنا توری) بنویسد مگر این تا بقدر علم تنسی او را به تحسیر بر جوا این صرف به اد و جمله پر معنی که آنها هم فصل الخطاب کتاب قرار گرفت. برآورد: (دکنا توری عبارت از پوشاندن عقول و افهام که در نتیجه آن زوال و تباهنی رو من آرد و علم جز در هوای آزادی و حریت نشو نما حاصل نمیکند)۔

طالب

نور محمد تره کی :

پرسش و پاسخ :

س - كجاء رفته بودى ؟

ج - مقر

س - راه چطور بود ؟

ج - بقوت اهالى جور بود .

س - آيا بيگار براستى عملا "موقوف" بود ؟

ج - نه خير - زيرا در طول راه الهى مقر (۲۱) جمعيتها اهالى كه هر جمعيت آن از (۱۰ الى ۳۵) نفر افراد تقريبا "ثلث همين تعداد مركبها مشتمل بود مصروف ريگ اندازى سر ك بودند .

س - كيفيت را از آنها پرسيدى ؟

ج - بلى - مثلا "بايك" نفر ريش سفيد كه در بيگار

آورده شده بود چنين سوال وجواب بعمل آمد :
س - در مقابل كار تان چه اندازه اجوره داده ميشود ؟

ج - هيچ (اشاره به بيگانه نفر پوليسهاى محلى) ما را به جبر آورده اند .

س - خانه شما و ديگر افراد كار از اين جا چقدر دور است ؟

ج - تقريبا " (۱۲) كرو و ترميم همين حصه سر ك به تقسيم ما رسيده است .

س - خوراك خود و حيوانات خود را چطور ميكنيد ؟

ج - چون ارتباط مابه خانه ها بوا سطه آب خيضى قطع است ؛ لذا ما افراد منتظر رحم و شفقت

موتروانها و سوارها ميباشيم . و زير آسمان وسيع ميخوايم حيوانات ما بوته هاى خشك را ميجرند .

اما براى افراد پوليس از دهات نزديكتر هر وقت مرغ و روغن را تمسسه مينمايم . چنانچه امروز هم يك كوكب

خود را فروخته تا به پول آن براى شان نان و محصول تهيه داريم .

س - آرزوى نهائى شما چيست ؟

ج - رفع قمعين ، ظلم پوليسها ، حكام - علاقه داران و ملك ها .

س - از من چه خواهش داريد ؟
ج - اولاً "يك دانه نان گندمى تا نيا" اگر يك ايل بسى گشتيد به امير صاحب (مقدش اعلى حضرت معظم بود)

عرض كنيد كه دست ظلم پوليس ، حكام - علاقه داران و ملك ها را از سر ما بيچاره ها كوتاه كند .

مناغلى الفت :

د نورو غلام :

ستا قول كارو نه خدا پرودي براى تام غوندى

را مملو ميري ستا فكونه راتسه خام غوندى

هغه كار كسرى چه ساده گان ورباندى ژرغو ليزى

دقام خاد نه نى د نوروش غلام غوندى .

ريا او ظلم ارتجاع سره دشمن يسه زه -

له دير تا كاهه درته كرمه احترام غوندى

ر بنيا ر بنيا به وايم زه كه هر چه پيچى س راته

اخربه كرم د تولو خلقو درته پام غوندى .

زمانه پيره سوه هو بنيا ره ته لا هغسى نى

تر خوبه مونز ته پرتى واى د سرسام غوندى .

به تول عالم دى سپين سبا شيه شوه د تولو سحر

به ما را حى نوى تياره اوس د ما بنام غوندى .

چه چه مرغان وه تول آزا دشوه قفمونه شوه مات

زمانتر ستر گسو سترگو كيزى نوى دام غوندى .

د پستو غل خلقو د مخه كسره چه غلا ونه كسى

او دس نى مات شوپه لما نكه كى شو امام غوندى

دا سن لمنخو نه پير كرو دا عبادت دى ز مونز

نيمر روژى خوروز ه دانه وي حرام غوندى

پير نقا يصر لرو ددين او ده دنيا په كار كى

په نيمه پو شيه دا بيان دى تا تمام غوندى .

اشتراك

كابل : (۳۶) افغانى سالانه .

ولايات : (۴۰) افغانى سالانه .

خارج : (۴) دالر سالانه .

قيمت يك شماره (۵۰) پول

مطبوعه : گستنتر شخص انگار كابل